

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد ولی نیستانی

۱۴ دسمبر ۲۰۱۵

آمادگی ها برای ضربه کاری نهائی؟؟؟

استعفای دراماتیک و پر سر و صدای "رحمت الله نبیل" از پست ریاست امنیت ملی و انتساب چهره ای کم تجربه و تازه واردی نظیر "مسعود اندرابی" به حیث سرپرست آن اداره مهم و کلیدی، حکایت از اوضاع ناهنجار سیاسی، بن بست حکمرانی، و کساد و فساد اداری خطرناکی می کند که بر کشور مستولی شده است. این وضع ناگوار و خطرناک، که با وقایع غیرقابل پیش بینی آبدن به نظر می رسد، در نتیجه اختلافات سیاسی/سلیقه ای و بعضاً کودخانه "غنی-عبدالله"، خودسری، خودخواهی، و بی کفایتی حلقه های دورنی حامیان حکومت «وحدت منی»، و روزمرگی دستگاه دولت در کل، دامن زده شده و کشور را به سوی بحران بزرگتر و عمیق تر دیگری که پایان آن هویدا نیست، سوق می دهد.

استعفای آقای "رحمت الله نبیل"، علی رغم این حقیقت که وی ظاهراً از حمایت کامل ایالات متحده و منابع استخباراتی غربی برخوردار بود، چندان اسباب تعجب ناظرین اوضاع سیاسی/امنیتی را به بار نیاورد. نزدیکی آقای "نبیل" با "حامد کرزی" و موضع مشابه و خصمانه آندو در قبال قرارداد امنیتی با اسلام آباد، محتملاً در امر سیاه- بخت شدن آقای "نبیل" در نزد حامیان خارجی او نقش مهمی را بازی کرده است. مسلماً از دست دادن حمایت خارجی نه تنها به آقای "نبیل" تفهیم نمود که باید از صحنه کنار رود، بلکه کار تجرید و وارد کردن فشار (ضربه نهائی) بالای او را برای "غنی" و "عبدالله" آسان ساخت. تقرر "ادیب فهیم"، فرزند "مرحوم مارشال فهیم"، در سمت یکی از معاونان ریاست امنیت ملی نیز می تواند نقشی را در امر تحدید صلاحیت و ناگوار ساختن محیط کاری برای نبیل، و سوق او به سوی استعفاء، بازی کرده باشد.

از نگاه "غنی"، نزدیکی "نبیل" با آقای "کرزی" و مخالفت عربانش با قرارداد امنیتی افغانستان-پاکستان، و از نگاه "عبدالله" اهمیت تصاحب ریاست امنیت ملی برای جلوگیری از احتمال کودتای "غنی-همکاران" و یا تطبیق برنامه های بعدی خودش، وجود آقای "نبیل" در ریاست امنیت ملی را حیثیت خاری بخشیده بود که بغل هردو را آزار می داد و بایستی از بین برداشته می شد. ناگفته نباید گذاشت که قرار افواه، لحن تند و اتهامات مکرر و عریان "نبیل" علیه پاکستان نیز عاملی بوده است که از نگاه اسلام آباد و طرفداران "غنی" در کابل، مانع تقرب کابل و اسلام آباد می شد.

خروج "نبیل" از صحنه، به علاوه تبیین نکات فوق، از سیاست و قمار یک پانگه، غیرمطمئن و متذبذب پرده برمی دارد که "غنی" و رئیس شورای امنیت او، "حنیف اتمر" (در پاسخ به تقاضای مکرر ایالات متحده و برتانیه) در

ارتباط با اسلام آباد در پیش گرفته و امیدوارند که این سیاست، در صورت کامیابی و مصالحه با طالبان، آینده سیاسی ایشان را تأمین نموده و جناح رقیب آنها (جناح عبدالله) را تضعیف و در نهایت امر، آماده اخراج از صحنه سازد. در جانب دیگر، جناح "عبدالله" و هواخواهانش تصور می کنند که با خارج شدن "نبیل" از صحنه، از یک سو یکی از معتمدین و مهره های باقی مانده حامد کرزی از صحنه خارج می شود (و بدین وسیله احتمال دریافت اطلاعات سری و اعمال نفوذ "کرزی" در داخل دستگاه کنونی تضعیف شده و یا از بین می رود)، و از سوی دیگر، دستگاه کلیدی استخباراتی نظام دوسره به آنها تعلق می گیرد. با درنظر داشت شکنندگی سیاسی/امنیتی رژیم در کل، و بیگانگی روزافزون "غنی" از مواضع و منابع قدرت در داخل نظام و خارج از آن، دسترسی و تصاحب مواضع امنیتی و استخباراتی برای تنازع بقاء اهمیت خاصی پیدا کرده و ترکیب و تعلق وزارت داخله و ریاست امنیت ملی به گروه "عبدالله"، بدون شک، این گروه را با توانائی بالقوه توطئه های کودتائی و یا جلوگیری از چنین توطئه ها مجهز می سازد. خروج "نبیل" از صحنه، مزید بر آن، انزوای "غنی" را از مواضع مهم قدرت در داخل دستگاه حکومت شدت بخشیده و او را در حلقه محاصره تنگ تر و تنها تری محصور می سازد.

باید گفته آید که تقرر آقای "مسعود اندرابی" به حیث سرپرست ریاست امنیت ملی نیز گویای ملحوظات و اهداف غرض آلود خاصی است که سبب شده اند تا "غنی" و "عبدالله" در مورد این تقرری (ولو در سطح سرپرستی) موافقت کنند و چنین چهره کم تجربه و غیرمسلکی را به سمتی دارای چنین اهمیت کلیدی بگمارند (آقای "اندرابی" از نگاه سن جوان بوده و در حالی که تخصص او در امور تکنولوژی معلوماتی است، محض از دو سال بدین سو به حیث معاون عملیاتی ریاست امنیت ملی کار کرده است). آقای "اندرابی" چهره ای نیست که کارکشته های ریاست امنیت ملی (که تعداد کثیر شان روباهای پیر و بازمانده های رژیم داکتر "نجیب" اند) به او وقع بگذارند و یا به تخصص مسلکی او احترامی قایل شوند. ولی این انتخاب برای جناح "غنی" به علتی مناسب به نظر می رسد که با موجودیت چنین چهره کم تجربه، غیرمسلکی و فاقد اتوریته شخصیتی در رأس ریاست امنیت، اختیارات و اهمیت رئیس شورای امنیت (آقای اتمر) فزونی اختیار خواهد کرد و احتمالاً بخشی از صلاحیت ها، عملیات و برنامه های کاری ریاست امنیت به شورای امنیت انتقال کرده، و در نتیجه، دست مستقیم رئیس جمهور در امر سوق و اداره تجهیزات بشری و غیربشری استخبارات کشور قوی تر خواهد شد.

در سوی دیگر، با تقرر "اندرابی" به حیث رئیس امنیت ملی، در حقیقت امر، "عبدالله" و هم پیمان او "امراالله صالح"، که استخباراتی کهنه کار، دشمن سرسخت مصالحه با طالبان و لفاظ زرنگی است، به این ریاست دسترسی مستقیم پیدا می کنند. در چنین حالی، "امراالله صالح"، احتمالاً، مقام گرداننده اصلی ولی غیر رسمی این ریاست را به عهده خواهد داشت. اگر محاسبه دو جناح حکومت چنین باشد که گفته آمد، شکی باقی نمی ماند که بخش بزرگ نظام استخباراتی/امنیتی کشور بین دو جناح "غنی" و "عبدالله" تقسیم شده و آقای "صالح" در قفای ریاست امنیت ملی و آقای "اتمر" در روی صحنه شورای امنیت به رقابت و درگیری های پنهانی خواهند پرداخت. با چنین وضعیتی، تکرار حوادثی نظیر سانحه قندز به هیچ صورت از امکان بعید به نظر نمی رسد.

می توان تصور کرد، "نبیل" که یکی از هواداران پر و پا قرص آقای "کرزی" است، در مکتب سیاسی او درس دیده و تقرر خود را به پست مهم ریاست امنیت، مرهون لک بخشی های ایشان می داند، ادامه همکاری خود را با دستگاه "غنی-عبدالله" از اول حله دوامدار نمی پنداشت. زیرا، "نبیل"، که با شخصیت نرم و مردم دارانه "کرزی" خو گرفته و از آن در راستای آزادی در کار استفاده می برد، شخصیت خشک و عصبانی "غنی" را که به تفویض صلاحیت معتقد نبوده و به مایکرومنجمنت امور علاقه خاص دارد، غیرقابل تحمل می یافت. علاوه بر این، "نبیل"، مانند

"کرزی"، فکر می کند که ناکامی پی در پی سیاست مسالمت آمیز در قبال پاکستان در سال های متمادی، باید ثابت ساخته باشد که اسلام آباد از افغانستان خواهان امتیازات جزئی سیاسی نه، بلکه خواستار امتیازاتی است که در نهایت امر، سلب استقلال (خاصه آزادی سیاست خارجی) افغانستان و اتکای کامل کابل به اسلام آباد را متقاضی می باشد. این مطالب در متن استعفاءنامه آقای "نبیل" با صداقت و عریانی بی سابقه و به دور از سیاست بازی های مروج، وضاحت بخشیده می شوند. در این استعفاءنامه آمده است که: «متأسفانه در جریان چند ماه گذشته به علاوه این که با بعضی پالیسی ها (سیاست ها) هم نظر نبودم، شرایط طوری بر من تحمیل شد که زمینه کار برایم محدود گردید». "نبیل" با اشاره به روابط کاری اش با رئیس جمهور به «مکرر بودن فضای اعتماد کاری و فشارهای بی حد و حصر» اشاره می کند. با این اشاره، "نبیل" در حقیقت از نقص شیوه کاری "غنی" (و احتمالاً "حنیف اتمر"، رئیس شورای امنیت او) که اکثراً با پرخاش و اهانت به همکاران توأم است، پرده برداشته و وی را در امر برقراری روابط کاری مؤثر و دوستانه با همکاران بی کفایت قلمداد می کند.

از این مطالب که بگذریم، باید گفته شود که استعفاء "نبیل"، در حقیقت امر، از بازی مکارانه و ظریفی پرده برمی دارد که در خفاء بین گروهک های "غنی" و رئیس اجرائیه ناخواسته اش در جریان است. در یکسو، "عبدالله" با ظرافت و دقت سعی می ورزد تا با نصب تدریجی اشخاص مورد اعتماد خود در پست های کلیدی امنیتی، و میدان دادن به اشتباهات و غلطی های سیاسی "غنی"، برای روزی آمادگی بگیرد که آقای "غنی"، یا در اثر عودت مریضی مهلک سرطان از صحنه خارج شود و یا در نتیجه خراب تر شدن اوضاع سیاسی/امنیتی به نحوی توسط مردم و یا مرجع دیگری سلب صلاحیت گردد و در سوی دیگر، "غنی" و گروهش چنین حساب می کنند که با کنار آمدن با پاکستان، خواهند توانست خود را از شر جنگ با طالبان-حزب اسلامی-حقانی-داعش نجات بخشیده و زمینه را برای تمرکز بالای معضله ای به نام "عبدالله" و وارد کردن ضربه کاری و تصفیه حساب نهائی با وی و گروهش آماده سازند.

"غنی" و "عبدالله" هر دو نیک مستشعر اند که حکومت دو سره کنونی آنها برای رسیدن به اهداف طویل المدتی که هریک برای خود تعیین کرده اند، سودمند نیست. باید گفته آید که، بربنای سوابق سیاسی هردو جناح، جای تعجب نخواهد بود اگر هدف عمده و اساسی هردو، از ایدیولوژی قوم سالارئی که هر دو به آن سخت معتقد اند، ملهم باشد. بنابراین، برای صاف ساختن قومی دولت، هردو این را لازم می دانند که دیگری را راهی زباله دان تاریخ سازند. "غنی" و هواخواهانش در آرزوی احیای قوم سالاری و انحصار قدرت توسط پشتون ها به نظر می رسند، در حالی که "عبدالله" و هواخواهانش مصمم بر آنند تا سهمیه نامتناسب کنونی قدرت را که به دست شان افتاده است حفظ نموده و در فرصت مناسب، توسعه مزید ببخشند (این حالت، همانا برخورد خونین میان خلق و پرچم و جنگ میان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی را تداعی می کند).

بر بنای آنچه در فوق آمد، می توان گفت که هرکدام از جناح های شامل در حکومت «وحدت ملی» در صدد یافتن راهی است تا با استفاده از آن، و اقامه دلایل موجه به جهان، جناح مقابل را خلع سلاح نموده و از سکان قدرت دور سازد. پیداست که طرح و تطبیق یک کودتای عریان نظامی/پولیسی برای هردو جناح، بنابر نفوذ و حضور نیروهای امریکا در کشور، ناممکن است، زیرا ایالات متحده اقلاً برای حفظ شهرت خود و نگهداری روپوش دموکراسی بر صورت کره اوضاع جاری، چنین حرکتی را اجازه نداده و تحمل نخواهد کرد. بنابراین، هردو جناح در پی آنند تا از راه های غیر مستقیم و بازی های قرین به توطئه سیاسی خود را به سرمنزلی که امحای طرف دیگر را به بار آورد، استفاده به

عمل آورند. استغفای "رحمت الله نبیل"، و خراب تر شدن روز افزون اوضاع امنیتی، به این پروسه مشکل و پیچیده حرارت تازه ای می بخشند و بازی را به مراحل حساس تر و خطرناک تر آن نزدیک تر می سازند.

پایان

یادداشت:

- ۱ - در ترکیب "وحدت منی" ما آگاهانه آن را به همان شکل گذاشته ایم، زیرا هیچ جای شکی نیست، آنچه هردو خاین به کشور را دور یک میز جمع نموده، همان علایق مادی آنها یعنی (منی= پول) می باشد.
- ۲ - نقل قول ها هم ویراستاری شده اند.

اداره پورتال AA-AA